مجمع‌البحرین
حماسهٔ تاریخی- دینیِ ناشناخته (سرودهٔ ۹۱۳ ق.)

حامد شکوفگی*

چکیده

در فهرستِ نسخه‌های دستنویس کتابخانه‌های کشور، نسخه‌های خطی ارزشمندِ فراوانی وجود دارد که با وجود همهٔ ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و ادبی همچنان ناشناخته مانده‌اند. یکی از این نسخه‌ها که به شماره ۲۶۵۵ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، *مجمع‌البحرین* از حماسه‌های تاریخی ـ دینی زبان فارسی است که در سال ۹۱۳ هجری به نظم در آمده و به شاه اسماعیل، مؤسس سلسله صفویه اهدا شده است. این اثر بیانی حماسی از زندگی‌نامه پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) است که نسخهٔ منقّح چاپی از آن موجود نیست و تقریباً در هیچ یک از تاریخ ادبیات‌ها اشاره‌ای هم به نام و نویسنده آن نشده و کاملاً ناشناخته مانده است. ما در این مقاله سعی کرده‌ایم نشان دهیم *مجمع‌البحرین* به جهت دارا بودن ویژگی‌های حماسی و زبان محکم ادبی، شایستهٔ شناخت و توجه محققان حماسه‌های تاریخی- دینی است و جای خالی نسخهٔ چاپی منقّح از آن کاملا احساس می‌شود.

کلید واژه: حماسه، حماسه‌های تاریخی- مذهبی، پیامبر(ص)، حضرت علی(ع)، اسیری

مقدمه

حماسه از دیرباز از انواع ادبی شمرده شده است و تنها اقوامی که دارای سابقهٔ تمدنی کهن بوده‌اند، در مسیر ثبت و انتقال تمدن باستانی خود، به ضرورتِ مکتوب کردن روایاتِ شفاهی تاریخِ ملی خود ـ که پیش از آن تنها صورت اسطوره‌ای و حماسی آن موجود بوده است ـ پی برده‌اند. با وجود گوناگونی و اختلافی

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. پست الکترونیکی: hshekufegi@gmail.com

که در تعاریف حماسه دیده می‌شود، وجود بعضی از عناصر در هر حماسه‌ای ضروری است: «حماسه شعری است داستانی ـ روایی با زمینهٔ قهرمانی و صبغهٔ قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد».[۱] اما به دلیل تنوع اقسام حماسه، پژوهشگران معمولاً حماسه را به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند. یکی از گونه‌های حماسه، حماسهٔ دینی و مذهبی است که موضوع آن وصف زندگی، دلاوری‌ها و جنگ‌های شخصیت‌های برجستهٔ دینی و مذهبی برای استقرار و ترویج آن دین است که اگر داستان این دلاوری‌ها بر اساس روایاتِ تاریخی تألیف شده باشد، زیر مجموعه‌ای از حماسه‌های تاریخی محسوب می‌شود. بنابراین اگر بخواهیم تعریفی که تا اندازه‌ای جامعِ همهٔ اقسام حماسه باشد ارائه دهیم، می‌توانیم بگوییم «در نوع ادب حماسی یا آثار منظوم و منثور حماسی، از رخدادهای پهلوانی و اعمال دلاوری و مردانگی قهرمانان و پهلوانان یک ملت یا یک آیین و کیش گزارش و توصیف می‌شود که در راه استقلال کشور یا تکوین حکومت و حفظ آیین خویش می‌کوشند و با دشمنان می‌جنگند.»[۲]

ایرانیان بسی بخت‌یار بوده‌اند که شاعرانِ فرهنگ‌دوستشان ـ که شاخص‌ترین آنها حکیم ابوالقاسم فردوسی است ـ تاریخ و تمدن کهن‌شان را به‌صورت حماسه‌های مکتوب برای نسل‌های بعدی، به یادگا گذاشته‌اند. از طرف دیگر، فرهنگ ایرانی در حیات تاریخی خود فرهنگی مذهبی بوده است؛ بنابراین تعداد حماسه‌های با جنبه‌های دینی و مذهبی در تاریخ ادبیات فارسی کم نیست، اما «حوزه بررسی و نقد حماسه‌های دینی از جمله مقولاتی است که متأسفانه از پیشینهٔ تحقیقات گسترده و پژوهش‌های پایه‌ای به دور مانده و کتب قابل توجهی در این زمینه تألیف نشده است. با این حال دکتر حسین رزمجو، دکتر شفیعی کدکنی و استاد علی کاشف خوانساری در شمار بزرگانی هستند که بیش از دیگران در این زمینه پژوهش کرده و در پاره‌ای از نوشته‌های خود به این مقوله پرداخته‌اند»[۳]. هرچند تعداد زیادی ازین آثار و حماسه‌های مذهبی به جهت ضعفِ جنبه‌های حماسی و زبانی و نداشتن نوآوری و ابداع، معمولاً خواسته یا ناخواسته مورد غفلت یا کم توجهی قرار می‌گیرند «تقریبا همهٔ این سنخ منظومه‌ها، حتی مهم‌ترین آنها یعنی *حمله حیدری* باذل فاقد ارزش‌های بزرگ ادبی و در شمار مثنوی‌های بسیار متوسط حماسی و قهرمانی هستند.»[۴]

ما در این مقاله قصد داریم یکی از این حماسه‌های منظوم مذهبی که مربوط به اوایل قرن دهم هجری است و تقریباً در اولین سال‌های تشکیل حکومت صفویه در ایران به رشته نظم کشیده شده را معرفی کنیم. تنها نسخهٔ این منظومه با عنوان «مجمع‌البحرین» در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۶۵۵ نگهداری می‌شود و تاکنون تقریباً ناشناخته مانده است. به دلیل گمنام بودنِ شاعر و نیامدن نام و تاریخ زندگی او در تذکره‌ها و تواریخ موجود ادبیات فارسی، ابتدا به معرفی کلی این اثر و اطلاعات اندکی که از ابیات آن دربارهٔ زندگی سراینده به دست می‌آید، می‌پردازیم و پس از آن به ساختار و موضوع این حماسه اشاره می‌کنیم و در نهایت به بیان شاخص‌ها و ویژگی‌های آن در دو بخش حماسی- ادبی و تاریخی خواهیم پرداخت.

۱. *مجمع‌البحرین* و سرآیندهٔ آن

منظومهٔ حماسی – دینی *مجمع‌البحرین* به زبان فارسی و در قالب مثنوی به بحر متقارب مثمن محذوف با وزن فعولن فعولن فعولن فَعَل (وزن شاهنامه) سروده شده است. تنها نسخهٔ دستنویس این اثر بنابر اطلاعاتی که در فهرست نسخه‌های خطی ایران آمده است، ۱۱۴۰۰ بیت دارد.[۵] این نسخه متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۶۵۵، در قطع رحلی کوچک و با جلد چرم است که روی کاغذ سمرقندی و به خط نستعلیق کتابت شده. ۱۳۷ برگ (۲۷۳ صفحه) و هر صفحه ۲۱ سطر و چهار ستون دارد. در حاشیهٔ برخی از صفحات معنی لغات و مطالبی مرتبط با موضوع متن ذکر شده و متأسفانه نام کاتب در این نسخه ذکر نشده است.

در تاریخ ادبیات‌ها و منابع دیگر کتابشناسی، جز در یک مقاله از گلچین معانی،[۶] نامی از این منظومهٔ حماسی دینی و سرایندهٔ آن دیده نمی‌شود. ذبیح الله صفا در *تاریخ ادبیات* خود و همچنین مقالهٔ «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی» هیچ ذکری از این منظومه و سرآینده آن نمی‌کند.[۷] به این ترتیب، در شناخت دقیق تاریخ زندگی شاعر که خود را تنها «اسیری» معرفی می‌کند، با مشکل روبرو هستیم و اطلاعات محدودِ ما از او منحصر به اشارات مختصری است که شاعر از خود و روزگارش به دست می‌دهد. البته در قرن نهم و دهم هجری در تذکره‌ها به چند «اسیریِ» شاعر بر می‌خوریم که به جهت تاریخی قابل انطباق با شاعرِ مجمع‌البحرین نیستند و از مجمع‌البحرین به عنوان اثر یکی از آنها نام برده نشده است.

معروف‌ترین اسیری، اسیری لاهیجی است که «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز» از آثار اوست و دیوانی از اشعار او هم چاپ شده است[۸] که با تاریخ ولادت سرایندهٔ این منظومه هماهنگی ندارد و با توجه به شهرتی که اسیری لاهیجی دارد، در تذکره‌ها اثری به نام *مجمع‌البحرین* را به او نسبت نداده‌اند. ذبیح الله صفا در مقاله «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی» در معرفی اسیری نامِ دیگری که معاصر شاه طهماسب صفوی بوده است، می‌آورد: «غزونامهٔ اسیری منظومه‌ای به بحر متقارب ست در شرح غزوه‌های پیامبر اسلام، و به همین سبب نام آن را *غزونامه* گذارده‌ام و آن سرودهٔ شاعری است اسیری نام که نمی‌تواند نه اسیری لاهیجی (م ۹۱۲ هـ) باشد و نه اسیری رازی (میرنمازی) که چندی در هند می‌گذراند و به آخر به ری بازگشت و همانجا بمرد. و نه محمد قاسم اسیری (م ۱۰۱۰ هـ) معاصر جلال‌الدین اکبر. این اسیری که غزونامه را سرود، در عهد شاه طهماسب به روم رفت و خدمت سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶ ـ ۹۷۴ هـ) اختیار نمود و غزونامه را به نام او پرداخت.»[۹] با توجه به اشارات مختصر این منظومه، سراینده *مجمع‌البحرین* نمی‌تواند هیچ یک از اسیری‌هایی که دکتر صفا در مقاله خود به آنها اشاره کرده است، باشد. گلچین معانی در معرفی حماسه‌های دینی ـ که در آن فهرستی از پنجاه حماسه دینی را به دست می‌دهد ـ تنها اشارهٔ مختصری به این حماسه و سرایندهٔ آن کرده و از آن گذشته است: «مجمع‌البحرین در شرح غزوات پیغمبر و جنگ‌های علی بن ابیطالب از اسیری شاعر قرن یازدهم شامل یازده هزار بیت که بدین بیت آغاز می شود:

بنـــام خـدایـــی ســـت فتـــح کلام که شد رحمتش خاص بر خاص و عام»[۱۰]

بنابراین تنها منبع ما دربارهٔ شاعر و تاریخ زندگی او به اطلاعات مختصری خلاصه می‌شود که سرایندهٔ این حماسه از خود به ما می‌دهد. سرایندهٔ این منظومه تخلص خود را به کرّات در منظومه‌اش، «اسیری» ذکر کرده است:

اسیری، مقامی عجب خواستی — به منزل رسی گر به ره راستی[۱۱]

گر آزاد گردد، ز تو دور نیست — اسیری که پابست شرع نبی است[۱۲]

اسیری درست است در راه تو — نخواهد دلش غیر دلخواه تو[۱۳]

اسیری چه گر سعی بی حد نمود — بحمدالله آن رنج ضایع نبود[۱۴]

همچنین زمان سرایش این اثر را در ماده تاریخی در ابیات انتهایی آن آورده است:

همانا کزین طاعت بی‌ریا — که بودم غرض زان رضای خدا

خدا را به بخشیدنم رای شد — که‌تاریخ‌این‌نامه«بخشای»شد[۱۵]

«بخشای» بنابر حساب جمّل، ۹۱۳ است. پس او منظومهٔ خود را در سال ۹۱۳ هجری (شش سال پس از جلوس شاه اسماعیل صفوی) به پایان برده است. شاعر در هنگام سرایش این منظومه از پنجاه سالگی خود خبر می‌دهد:

چو شد پیک عمرم ز پیری زبون — قدم نانهاده ز پنجه برون[۱۶]

اگر تاریخ ۹۱۳ را بنابر گفتهٔ خود شاعر زمان سرایش این منظومه بدانیم و شاعر را در آن هنگام حدوداً پنجاه ساله در نظر بگیریم، باید سال تولدش را حوالی سال ۸۶۳ هجری قرار دهیم. نکتهٔ دیگر اینکه، شاعر در جایی که ادعای خواب دیدن پیامبر(ص) را در کعبه مطرح می‌کند، در پایان خواب به بازگشت خود به اصفهان اشاره می‌کند و این نشان می‌دهد که یا متولد شهر اصفهان است و یا در هنگام نظم این اثر (سال ۹۱۳ هجری) در این شهر زندگی می کرده است:

که برخیز کین رسول الله ست — ترا بس عجب دولتی در ره ست

چو کردم به دیدار حضرت سلام — جوابی شنیدم به لطفی تمام

مرا گفت بستان و رو پیش من — که تا اصفهان می‌روم این سخن

به وضعی که ناگفتنی باشد آن — رسیدیم باری سوی اصفهان[۱۷]

همچنین شیعه بودن شاعر از ابیات مختلف این اثر محرَز است، جز اینکه جمله دعایی «صلعم» پس از نام پیامبر در برخی صفحات که مربوط به فضای فکری اهل سنت است، به احتمال قوی مربوط به کاتب نسخه است و بر اصل شیعه بودن اسیری خدشه‌ای وارد نمی‌کند. از آشکارترین نمونه‌هایی که شیعه بودن او را اثبات می‌کند، وصیتی است که شاعر در آن وصایای پیامبر در آخرین روزهای حیات خود را خطاب به حضرت علی(ع) می‌آورد:

مـــــرا در دو دنیا بـــرادر تویی | پـس از من بر ایـــام داور توئی
وصی منی و خلافت تو راست | که بر اهل عالم شرافت تو راست
امـــام زمانی به حکم خدا | به‌قولم‌اطیـــــــعوالله‌آمـــدگوا[۱۸]

تنها اشارهٔ تاریخی در *مجمع‌البحرین*، مدح شاه اسمعیل (بنیانگذار صفویه) است.

۲. موضوع و ساختار کلی اثر

مجمع‌البحرین، منظومه‌ای حماسی و دینی است که با ستایش و نیایش خداوند آغاز و پس از آن به نعت پیامبر اکرم و مدح حضرت علی (ع) و همسر و فرزندان ایشان می‌پردازد و در ادامهٔ این مقدمات بخشی با عنوان «در مدح اعلی حضرت خاقان جمیل ـ ضل الله الملک الجمیل تاج الامانه والخلاقه ـ ابی المظفر السلطان السید الغازی، شاه اسمعیل» را آورده است:

زبان هر چه گوید به تعریف او | منزّه بود دل از این گفت و گو
امام زمان، شاه حیدر نژاد | کهـــن خادمی از درش کیقباد
شهـی طعنه بر قصر قیصر زده | ســـــراپرده بر چرخ اخضر زده
فروزنده، جامِ جهان‌بین دلش | دوعالم‌دراومنعکس‌حاصلش[۱۹]

پس از این مقدمات که تقریباً در مثنوی‌سرایی فارسی به شکل یک سنتِ مرسوم ادبی تکرار می‌شده است، با اشاره به حوادثِ خلافِ عادت در شب میلاد پیامبر اسلام(ص) در نقاط مختلف جهان، منظومه را ادامه می‌دهد:

ز رفعت برش طاق کسری جَبین | بمالید چون ساجدان بر زمین
شَرَف‌داشت‌گرچه‌بسی‌هرطرف | بیفتاد هر گوشه‌اش از شَرَف
ازو چارده شرفه بر خاک ریخت | چه‌شرفه‌توگفتی‌دوافلاک‌ریخت
دگر بحر ساوه فرو شد به خاک | زمیـــن را ز آلودگی کرد پاک
دگر ز آتش فارس دودی نماند | درافسـردگان‌هیچ‌سودی‌نماند[۲۰]

از داستان بالندگی پیامبر(ص) در دامان دایه تا مبعوث شدن ایشان به نبوت، آغاز هجرت به مدینه تا غزوات ایشان با کفّار و مشرکین در بستر تاریخی خود پیش می‌رود که اصلی‌ترین قهرمان این جنگ‌ها کنار پیامبر (ص)، همواره حضرت علی (ع) معرفی می‌شود. متأسفانه آنچه در این منظومه مشخص نمی‌گردد، منبع تاریخی و روایی بخش‌های مختلف زندگی پیامبر است که اساس منظومه را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در موارد متعددی سراینده، به روایتگری خود از ناقلان و راویان مختلف و ثقه تأکید می‌کند و مطالعهٔ ابیات این منظومه، التزام شاعر به روایات زندگی‌نامه‌ای پیامبر (ص) را تأیید می‌کند، اما در هیچ جای

این نسخه نام خاص منبع مستقیمی آورده نشده است و شاعر تنها قرآن و حدیث را محل اخذ حکایات و روایات خود در *مجمع‌البحرین* معرفی می‌کند:

بر این رای صائب شدم ذکرخوان — از ایشان و اولاد امجادشان
ز نقل حدیث و ز نص کتاب — نمودم ز هر منتخب انتخاب
همان از روایات ارباب هوش — که در شرع بر قولشان بود گوش[۲۱]

اسیری نام منظومه‌اش را به تصریح در هیچ جای این اثر نیاورده است؛ اما در بخش‌های آغازین و ذیل عنوان «در جمع و تفسیر کتاب» منظومه را به دو بخش تقسیم می‌کند، قسمی را «بحر النبوّه» و قسم دیگر را «بحر الفتوه» نامیده است و مقصود او از بحر النبوه، زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام و مراد از بحر الفتوه، حیات امیرالمؤمنین علی (ع) است که در هم تنیده شده و در مجموع «مجمع‌البحرین» را تشکیل داده‌اند. این منظومهٔ یازده هزار و چهارصد بیتی با رحلت پیامبر (ص) و وصایای ایشان به حضرت علی(ع)، خاتمه می‌یابد.

ز توفیق چون طبع کرد انتخاب — ز هر گفت و گو طاعت این کتاب
یکی را ز بحر النبوه لقب — ز بحر الفتوه یکی منتخب
نخستین ز اخبار شاه رسل — مزین شده چون گلـــستان ز گل
ز روزی که مولود آن شاه بود — جهان را به مقصود خود راه بود
همان تا شب رحلتش زین سرا — تقرب فزودن به قرب خدا
دگـر نامــه، ابــار آن ســرفراز — که بر مقدمش خلد دارد نیاز
سپهدار اسلام و سرخیل دین — امیر به حق، سید المومنین
دو دریاست با همدگر گشته ضم — ولی از دویی شسته آبش رقم
نگردد به نامش درست این زبان — دو دریا نگنجد به ظرف دهان[۲۲]

نکته‌ای که در بررسی این اثر برجسته به نظر می‌رسد، براعت استهلال‌هایی است که شاعر در آغاز هر یک از بخش‌های این منظومه باغبانی را مورد خطاب قرار داده است. شاعر به این ترتیب می‌خواهد ذهن خواننده را به فضای کلی داستان و موضوعی که قرار است در آن قسمت بیاورد، برانگیزاند. هیچ بخشی از داستان‌ها و حتی ابیات آغازین این منظومه نیست که خالی از این براعت استهلال‌ها باشد. اسیری همواره به تناسب ابیاتِ ابتدایی بخش‌های مختلف اثر و موضوعی که در ادامهٔ این ابیات می‌آورد، توجه دارد. مثلاً در بخش مناجات با خدا، که از بخش‌های ابتدایی منظومه است، خطاب به این باغبان می‌گوید:

بیا باغبان بر منِ مستمند — ببخشـــا درِ آشنایی مبند

که در بر کسی باز کردن رواست — که گویی که‌ای، گویدت آشناست
اگر راست گوید نباشد روا — که بندی درِ خویش بر آشنا[۳۳]

در بخش رحلت پیامبر (ص) ابیات زیر فضای غمبار رحلت پیامبر را پیشاپیش در ذهن خواننده، یادآور می‌شود:

بیا باغبان تا ز تختِ نگون — بگرییم در ماتم گل به خون
که باد خزان برگی از گل نماند — در این هجر ما را تحمل نماند
چو از یاد گل چشم پر خون کنم — جهان را ز مژگان دگرگون کنم
بلی گل ز گلزار بر باد شد — که باغ جهان ماتم آباد شد[۳۴]

۳. جنبهٔ حماسی- ادبی *مجمع‌البحرین*

۳-۱. جنبهٔ حماسی

۳-۱-۱. اغراق

از جنبه‌های مؤثر در هر اثر حماسی ـ که قدرت گوینده و میزان موفقیت شاعرش را تا حد زیادی تعیین می‌کند ـ اغراقِ شاعرانهٔ به کار رفته در آن است. «عنصر اغراق در کنار دیگر صور خیال، یکی از نیرومندترین عناصر القاء در اسلوب بیان هنری است و زمینهٔ کلی و عمومی بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی، به ویژه شاهنامه فردوسی را تشکیل می‌دهد»[۳۵] با مطالعهٔ حماسه دینی «مجمع‌البحرین» این منظومه را در به تصویر کشیدن صحنه‌های اغراق‌آمیز جنگی و اشاره به معجزات پیامبر (ص) و آوردنِ اغراق‌های هنری مناسب این فضاهای حماسی موفق می‌بینیم. توصیفات اغراق‌آمیز زیبا و حماسی در مجمع‌البحرین کم نیست. مثلاً شاعر در بیان حصار و دژِ طائف، می‌آورد:

حصاری سرش هاله بسته به ماه — نکرده در او تیغِ خورشید راه
چه گر پنجهٔ مِهر بُد تابدار — نیامد به زرین کمند آن حصار
درش را گشادی نه از تیغ و تیز — کلیدِ گشادش به دست قدیر
اگر مرغی از بام او پر گشاد — نجنبیده در دام ابر اوفتاد[۳۶]

در جایی دیگر مبارزهٔ علی بن ابیطالب(ع) در جنگ بدر را به شکلی اغراق‌آمیز تصویر می‌کند:

فکند از دلیران آهن فتی — به یک حمله صد کوه‌پیکر ز پا
زخون کرد سیلی چو جیحون روان — تنِ مرده جنبید بر روی آن
به هر حمله آورد از صد فزون — چو کشتی بدن‌ها به دریای خون

ز روئین تنش عار در دار و گیر　　نه خنجر بدو کارگر بُد نه تیر[۲۷]

در هنگام توصیف قلعه خیبر و گشودن آن به دست حضرت علی (ع)، وصف اغراق آمیز آن باعث افزایش روح حماسی این ابیات می‌شود:

چو بودند در هفت حصنِ حصین　　شکستند پیوسته پیمانِ دین

اگر سال‌ها بر پریدی پری　　نیارست کرد از درش برتری

بُنَش رفته تا پشت گاو زمین　　سرش سوده بر طارم هفتمین

ز سر تا به پا خالی از منفذی　　کزان بادرا بودی آمدشدی

سرش زابر چون آن طرف داشت راه　　نبارید رحمت در او هیچ گاه

نه بر وی کمندی ز تدبیر کس　　کمندش ز قوس قزح بود و بس[۲۸]

از این نمونه‌ها در تمام این منظومه موارد بسیار به چشم می‌خورد که گویای قدرت بیانِ حماسی گویندهٔ آن است.

۳-۱-۲. خرق عادت (معجزه)

این منظومه از طرفی یک گزارش منظوم تاریخی است و بر خلاف آثار مشابه مشهوری چون *خاوران نامه* ابن‌حسام خوسفی در قرن نهم که شرح جنگ‌های خیالی حضرت علی (ع) با دیوان و سپاه اجنه را به نظم کشیده، از غزوات تاریخی پیامبر اسلام (ص) و قهرمانی‌های علی (ع) سخن گفته است. شاعر تقریباً در همه جا خود را ملتزم به رعایت حقایق تاریخی دانسته ـ که در قسمت بعدی مقاله به این جنبه اثر بیشتر توجه می‌کنیم ـ اما از جهت دیگر نمی‌خواهد در حد یک راوی و ناظم صرف تاریخی بماند، بلکه تلاش می‌کند ویژگی‌ها و شاخص‌های آثار حماسی را هم در منظومهٔ خود بگنجاند. نمونه‌هایی که در صفحات قبل به عنوان شواهدی از اغراق شاعرانه در *مجمع‌البحرین* آوردیم، بیانگر توجه شاعر به بُعد حماسی اثر خود بود. امّا در زندگی پیامبر اسلام (ص) معجزه به‌عنوان یکی از خوارق عادت، برای اثبات حقانیت و آسمانی بودن دعوتش در برابر منکران مطرح است. بنابراین بیان معجزه را می‌توان امری دانست که در آن هم باید یک حقیقت تاریخی که سندش در منابع مورخان گذشته قابل جستجو است را در نظر گرفت و هم یک نمونه از خرق عادت به شمار آورد که از جنبه حماسی خالی نیست. چندین معجزه از معجزات پیامبر (ص) در *مجمع‌البحرین* آورده شده که مشهورترین آن واقعهٔ معراج نبی مکرم اسلام است. امّا معجزات دیگری از ایشان هم در این منظومه به رشته نظم در آمده است؛ مانند تصدیق نبوت پیامبر به زبان گرگی در اطراف مدینه:

چنین گفت راوی که چون شد رسول　　دل آزاد و فارغ ز کار نزول

برونِ مدینه یکی تند گرگ — که بود از یکی گله میشی بزرگ
ستد میش را صاحب از گرگ باز — زبان کرد آن گرگ بر وی دراز
که ایزد مرا داد رزق از کرم — چرا بستدی از من ای محتشم
شبان گفت هرگز نیامد به گوش — که گوید سخن گرگ ای سگ خموش
دگر گرگ بگشاد بند از زبان — که خیلی عجب‌تر از این ست آن
که آمد رسولی به حق از خدا — که ظاهر کند رفته وآینده را[۲۹]

معجزهٔ دیگری که ذکر آن در این اثر آمده، داستان غار ثور و تنیدن تار عنکبوت پس از ورود پیامبر به این غار است:

چو سِر عالم السّر نهان خواست هم — درآورد جفتی کبوتر به هم
بداد از در غارشان آشیان — شد از بیضه‌شان بچه در دم عیان
دگر در دل عنکبوتی نهاد — که تا دست و پا در تنیدن گشاد
چنان آن در غار را بر تنید — که گفتی نخش چشم آدم ندید[۳۰]

۳-۲. جنبه ادبی

۳-۲-۱. صور خیال

قدرت تصویرگری هر شاعر را باید در صور خیالی که او برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطب به کار می‌گیرد، جستجو کرد. در واقع آثار ادبی بدون استفاده از زبان مجازی و اقسام مختلف صور خیال، تنها به نظم در آوردن متون نثر است. استعاره‌ها، مجازها، کنایه‌ها و تشبیه‌ها وقتی در جای مناسب خود برای القای مضمون شعری به کار گرفته شود و از ابداع و نوآوری خالی نباشد، می‌تواند ضمن اینکه باعث خیال‌انگیزی و تأثیر بیشتر در مخاطب شود، قدرتِ خلاقیت و سبک فردی شاعر را نشان دهد و اثر او را از نمونه‌های مشابه خود جدا کند. اسیری از صور خیال مانند استعاره، تشبیه و کنایه در شعر خود بهره گرفته است. مثلاً در توصیف شب از استعاره‌های زیر کمک گرفته که اگرچه اغلب آنها در سنت گذشته ادبی استعمال شده، لحن حماسی آنها تا حدی این استعاره‌ها را از حالت کلیشه‌ای خارج کرده است:

چو گَرد سپه بُرد از روز تاب — سر شاه خاور درآمد به خواب
به مغرب علم چون برافراخت هور — به کوریِ چشمِ بد از چشم دور
به بامِ فلک چشمک افروختند — به هر سو چراغی همی سوختند
و یا خیلگاه شه نیم روز — پس از کوچ هر سو بد آتش‌فروز[۳۱]

کنایه در این منظومه، بسامد بالایی دارد و تقریباً صفحه‌ای نیست که خالی از کنایه‌ای باشد:

چو هر کس بسی ژاژخواهی نمود — چو بر کشتگان تیره‌رایی نمود

(کنایه از بیهوده گویی)

عنان داد از دست و از هر دو دست — عدو را چپ و راست در هم شکست

(کنایه از بی اختیار شدن)

کجا باشد آن شیر مردم شکار — که از روزگارش برآرد دمار

(کنایه از نابود کردن)

از تشبیهات به کار رفته در *مجمع‌البحرین*، ابیات زیر را به‌عنوان نمونه می‌آوریم:

به شاخ امیدش طراوت نماند — ز بار حیاتش حلاوت نماند

به گردون شده بدر عالم فروز — چو خورشید رخشنده در نیم روز

(در معراج پیامبر(ص))

چهارش ستون همچو میخ استوار — چو بر کوی گیتی وتدها روان

(در وصف دلدل)

جهان اژدهایی است با جد و جهد — که آسودگی هم نماند به مهد

۳-۲-۲. وصف پهلوانان و مناظر

توصیف هنرمندانه و قدرتمند صحنه‌ها و شخصیت‌های تاریخی، از نکات دیگری است که اثر اسیری را از نمونه‌های مشابه خود متمایز می‌کند. او در توصیف یک منظره، از تمام شگردها و ابزارهای هنری برای پروردن و مجسم کردن صحنه در چشم خواننده استفاده می‌کند. در بیان صفت دُلدُل که هدیهٔ پادشاه روم به پیامبر اسلام (ص) است، تصویری هنری و شاعرانه و در عین حال قابل تجسم برای مخاطب را که خالی از اغراق هم نیست عرضه می‌کند:

دگر استری برق‌تَک باد پای — که بُردی زمین را بگامی ز جای

دو گوشش به سر چون دو بال مَلَک — سرِگوش سوده به هفتم فلک

دو چشمش فروزان‌تر از نور عین — به فرقش گرو برده از فرقدین

به هنگام جولان به میدان کین — به دندان سران را زده بر زمین

به اعدا شموس و به هر دوست رام — ز رفتار چون باد و دُلدُل به نام[۳۲]

در توصیف میدان‌های نبرد و رجزخوانی‌های پهلوانان پیش از پیکار، که حماسه‌سرایان فضا را برای بیان هنر خود و به رخ کشیدن زبان فاخر حماسی فراخ می‌دیده‌اند، اسیری صاحب *مجمع‌البحرین* ضمن نشان دادن اطلاع خود از سنت‌های ادبی گذشته در توصیف این صحنه‌ها، زبانِ حماسی مطنطن و قدرتمندی را به کار گرفته است تا خواننده و مخاطب را متوجه مسلط بودن خود در این موارد کند:

به جولانگری خود ستای آمدند — به جنگ رسول خدای آمدند
مبارز طلب داشتند از رسول — که از جان دل شومشان بُد ملول
ز انصار در دَم سه شیر جوان — برون تاخت در جنگ آن روبهان[۳۳]

در رجز خوانی حضرت علی(ع) خود را در هنگام ورود به نبردِ بدر، این‌گونه معرفی می‌کند:

بگفتا به میدان منم آن هُژَبر — که شیری چو من نیست[در]زیرِ ابر
نسب هاشمی و لقب مرتضی — حسبْ دینِ حق، نامْ شیرِ خدا
ز من گشته لرزان به دریا نهنگ — ز رنگی به رنگی ز من شد پلنگ
چو باشد نهنگ و پلنگم شکار — ز من کوه و دریا ندارد قرار
شد از بس که جستم نهنگ و پلنگ — دل بحر آب و تن کوه سنگ[۳۴]

شاعر شیوهٔ آراستن سپاه اسلام در جنگ بدر را چنین توصیف می‌کند:

سپه را به آیین و رسمی دُرُست — بیاراست آنگاه بَدخواه جُست
علم را به شاهی سپرد از کرم — که در خیل دین بود نامش علم
ز رفعت شده بر شترها سوار — چو ماهی که بر خیزد از کوهسار
سر هر شتر از تکبر به ماه — بزی [به زیر] قدم‌ها نکرده نگاه
به کین دلیران همه چون زره — به ابرو فکنده گره بر گره[۳۵]

منظومه *مجمع‌البحرین* یک اثر حماسی و رزمی است، امّا جالب است که از توصیف صحنه‌های بزمی هم در آن می‌توان شواهدی سراغ گرفت. در جریان ازدواج حضرت علی(ع) و فاطمه (س)، آرایش بهشت بدین‌گونه توصیف شده است:

خداوند بزمی به گردون نهاد — که گفتی بهشتی دگرگون نهاد
در این بزم شد شاخ طوبی چنان — که هر میوه خواهی توان چید از آن
نه طوبی که هر شاخسار از بهار — چو خط شعاعی شده نور بار
به حلوا طرازی به صد رنگ و بوی — روان گشت شیر و عسل جوی جوی

اگرچه بُد از عنبر و مشک و خاک | ز جاروب بال مَلَک گشت پاک
بیاراست چارم فلک را به نور | چه‌نوری؟ که‌بُد تیره‌شمعیش‌هور[۳۶]

۳-۲-۳. آرایه‌های بدیع

استفاده از انواع آرایه‌های بدیعی که باعث افزایش موسیقی و هماهنگی بیشتر و در نتیجه تأثیرگذاری در مخاطب می‌شود، در طول منظومهٔ *مجمع‌البحرین* به کار رفته است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. جناس از آرایه‌هایی است که اسیری شاعر برای افزایش موسیقی و خوشاهنگی اثر خود از آن سود برده است:

انواع جناس

دهان آتش افشان و سر پر ز باد | که فرق و دهانش پر از خاک باد[۳۷]
نه غاری که آن کان یاقوت بود | تنی بود کانرا ز جان قوت بود[۳۸]
یقین گرچه دانست خیر الانام | که شد عَمر را عُمر از وی تمام[۳۹]
به یاریش هر سو چو ملک و مَلَک | فلک با سماک و زمین با سَمَک[۴۰]
ز راوی حدیثی شنیدم صریح | ز نقل بخاری و قومی صحیح[۴۱]

رد الصدر الی عجز

علم را به شاهی سپرد از کرم | که در خیل دین بود نامش علم[۴۲]

تنسیق الصفات

چنان صاف و شیرین و پاک و سفید | که می‌گفتی از شیر و شکر چکید
که با این چنین حسن و زیب و جمال | به این ثروت و مِلک و مال و منال

واج‌آرایی (هم‌صدایی)

دل از دادهٔ دوست ناخوش مدار | که هرچیز آمد خوش آمد زیار[۴۳]
بدیوار و در دست زد بی درنگ | نه اندیشه از تیر نی بیم سنگ[۴۴]

درج و اقتباس

امام زمانی به حکم خدا — به قولم *اطیعوالله* آمد گوا [۴۵]

سر شیر مردان شه مجتبی — جوانمرد جولانگه *لافتی* [۴۶]

تلمیح

شد از بس تبرای غیر آنچنان — که خانه خدا خوانْدَش از خاندان [۴۷]

مرایی برادر تو ای بوالحسن — منم همچو موسی تو هارون من [۴۸]

همی گفت ای وای عمار پاک — که خون ریزد از اهل بینش به خاک [۴۹]

۳-۲-۴. ویژگی‌های زبانی

مجمع‌البحرین یکی از آثار اوائل قرن دهم هجری است؛ دوره‌ای که به دلیل تلفات سنگین مادی و معنوی که در اثر حمله مغول و تیمور لنگ در ایران رخ داده، زبان و ادبیات فارسی در سراشیبی سقوط قرار دارد. در غزل بیشتر شعرای این قرن به وقوع گویی و بیان واقعیت روابط عاشق و معشوق می‌پردازند. در مجموع «زبانی که در برخی از شاعران (مثلاً بابافغانی) نه مثل زبان سبک عراقی فصیح و بلیغ است و نه مثل برخی از شاعران سبک هندی عامیانه، اما کلاً بی‌توجهی به زبان و ورود لغات عامیانه و عدم توجه به درستی جملات و ترکیبات در آن مشهود است... به هر حال زبان نسبت به زبان قدیم کاملاً تغییر کرده است و بسامد مختصات زبان قدیم در آن به حداقل رسیده است. اما برخی از شاعران به سبب تتبع در اشعار کهن، گاهی از مختصات زبانی شعر کهن استفاده می‌کنند».[۵۰]

نمونه اشعار *مجمع‌البحرین* که در بخش‌های مختلف این مقاله آمد تا حدی نشان دهنده سبک زبانی شاعر است و از این نظر باید اسیری را دنبال کننده زبان قرون گذشته بدانیم؛ اما از آنجا که در سبک‌شناسی بیشتر مسئله بسامد مطرح است، به مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی شاعر که بسامد بالای آنها موجب تشخص سبکی او در این منظومه شده است، اشاره می‌کنیم:

دو حرف اضافه برای یک متمم

به قلب اندرون ابن حرب ظلوم — نگهبان آن کوه صفوان شوم

دو دم ذوالفقار علی در نیام — به غاری درون اژدهایی تمام

تخفیف کلمه

امیدم چنانست کز تیغ تیز — بر انگیزم از خون تو رستخیز[۵۱]

ز ره هفت و شمشیر هم بود هفت — ز اسباب دیگر شمتاری نرفت[۵۲]

که او را شود رهنما سوی او — کند دیده را باز بر روی او[۵۳]

واژه های نو

شناگاه حوت زمین خندقش — محیط جهان آب زین خندقش[۵۴]

به یک لحظه آن چهار حصن حصین — که بد بیش از آن قلعه هولگین[۵۵]

۴. جنبه‌های تاریخی *مجمع‌البحرین*

پیش‌تر گفتیم که *مجمع‌البحرین* از آنجا که حماسهٔ تاریخی است، بررسی میزان وفاداری شاعر به روایات تاریخی می‌بایست مورد نظر قرار گیرد. نامی از منبع خاص تاریخی در ابیات این اثر نیامده است، اما شاعر همواره گوشزد می‌کند در منظومه خود به روایات مستند و اشخاص قابل اعتماد توجه دارد:

ز نقل حدیث و ز نصّ کتاب — نمودم ز هر منتخب انتخاب

همان از روایات ارباب هوش — که در شرع بر قولشان بود هوش[۵۶]

مجمع‌البحرین برخلاف دسته‌ای از حماسه‌های دینی مانند *خاوران‌نامه* ابن حسام خوسفی که شرح جنگ‌های خیالی حضرت علی (ع) با جنیان و دیوان است، حماسه‌ای کاملاً تاریخی و مستند محسوب می‌شود، اگرچه با پروراندن جنبه‌های شاعرانه و اضافه کردن عنصرِ اغراق ـ که از مختصات مهم همهٔ حماسه‌ها است ـ از نظر حماسی و ادبی حائز نکات و فوائد بسیار است و ما به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد، در پایبندی به اصول مسلّم تاریخی و سیره زندگی پیامبر اسلام پا از دایره روایاتِ متقن بیرون نگذاشته و از جنبهٔ تاریخی، اثر او قابل استناد است. در واقع «اسیری» حقایق تاریخی و کارکردهای حماسی *مجمع‌البحرین* را هم‌زمان و دوشادوش هم پیش برده است و این اثر از هر دو جنبه قابل توجه و انتقاد است.

از مواردی که پایبندی شاعر را به حفظ روایات نشان می‌دهد، ذکر دقیقِ روز وقایعی است که عامدانه به نظم کشیده شده است. مثلاً شاعر درباره مبعث پیامبر (ص) آورده است:

به‌نقل اصح لیک با بیست و هفت — ز ماه حرام رجب چون برفت

بیامد به تعظیم او جبرئیل — که سازد به ایمان خقلش دلیل[۵۷]

یا در بیان تعداد نفراتِ سپاه پیامبر (ص) عدد دقیقی که می‌آورد، مشخص می‌کند اسیری خود را ملزم به پیروی از روایات و سیره‌های زندگی پیامبر می‌دانسته است:

مکرّر شمرد ار چه شاه آن سپه | نیفزود بر سیصد و سیزده
قلم کرد بر لوح نصرت رقم | چو اصحاب طالوت بی بیش و کم
مهاجر از آن بود هفتاد و هفت | شمار دگرها ز انصار رفت[۵۸]

شاعر در موردی خاص از دو کتاب حدیثی اهل سنت نام می‌برد و آن وقتی است که پیامبر دوات و کاغذ می‌خواهد تا در آن وصی بعد از خود را تعیین کند و گویا در این مورد خاص اسیری که شیعه بودنش از ابیات مختلفی محرز است، به عمد خواسته از روایات اهل سنت استفاده کند تا در این مورد مناقشه برانگیز از روایات اهل سنت برای مدعا خود گواه بیاورد:

ز راوی حدیثی شنیدم صریح | ز نقل بخاری و قول صحیح
که در این مرض سید محترم | طلب کد روزی دوات و قلم
بدان تا نویسد ز بهر امیر | که او را پس از وی بود جای گیر
عمر گفت کین مرد جان می‌دهد | ز بیهوده نطقش نشان می‌دهد
کسی کز دهان آیدش این سخن | تنش چاک و پر خاک بادش دهن[۵۹]

نکته‌ای که در نقد جنبه‌های تاریخی این اثر قابل توجه است، اینکه در نقل پاره‌ای از وقایع، نظم و ترتیب زمانی رعایت نشده است. مثلاً پس از ماجرای مباهله، حجه الوداع و رخداد غدیر و سپس تعیین اسامه را برای فرماندهی می‌آورد و این خلاف نظم تاریخی زندگی پیامبر اسلام است. این در هم ریختگی شاید به دلیل این باشد که شاعر بخش‌های مختلف منظومهٔ خود را در زمان‌های متفاوت به نظم کشیده باشد یا بتوان آن را به کم اطلاعی کاتب این نسخه در زمان کتابت منسوب کرد.

نتیجه‌گیری

یکی از منظومه‌های حماسی- دینی که در سال ۹۱۳ هجری توسط شاعری اسیری نام و با عنوان *مجمع‌البحرین*، به رشتهٔ نظم کشیده شده است، با وجود دارابودن سطح قابل قبولی از ویژگی‌های ادبی و تاریخی، در هیچ یک از تواریخ ادبیات فارسی حتی اشاره‌ای به نام اثر و سرآینده آن نشده است و تنها یک نسخه از آن به صورت دست‌نویس در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۶۵۵ نگهداری می‌شود. تاریخ نظم این حماسه، تنها چند سال پس از روی کارآمدن سلسلهٔ صفوی است. *مجمع‌البحرین* که منظومه‌ای است حماسی در شرح زندگی و جنگ‌های پیامبر اسلام (ص) و دلاوری‌های حضرت علی (ع)، در ۱۱۴۰۰ بیت و در بحر متقارب سروده شده و سرایندهٔ آن توانسته است با وفادار ماندن و التزام به روایات تاریخی، جنبه‌های حماسی اثر را نیز پیش ببرد.

منابع

آیدنلو، سجاد، *از اسطوره تا حماسه*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۸.

گلچین‌معانی، احمد، «*بحث کتابشناسی: حماسه های دینی*»، *نامهٔ آستان قدس*، شماره ۲۲ و ۲۳، ۱۳۴۴، صص ۱۹۳-۲۰۳.

صفا، ذبیح‌الله، «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، *ادبیات و زبان‌ها*، شماره۱، ۱۳۶۱، صص ۵-۲۱.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، *صورخیال در شعر فارسی*، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۹۱.

شمشیرگرها، محبوبه، «بررسی سبک‌شناسانهٔ حماسه‌های دینی در ادب پارسی»، *تاریخ ادبیات*، شماره ۶۴، ۱۳۸۹، صص ۱۳۳-۱۶۰.

اسیری‌لاهیجی، شمس‌الدین‌محمد، *دیوان اشعار و رسائل*، باهتمام برات زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران۱۳۵۷.

شمیسا، سیروس، *سبک‌شناسی شعر*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.

رزمجو، حسین، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*(جلد اول)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.

درایتی، مصطفی، *فهرستگان(نسخه‌های خطی ایران- فنخا)*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران،۱۳۹۰.

اسیری، *مجمع‌البحرین*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۶۵۵، بدون کاتب، تملک به تاریخ ۱۲۳۱.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیدنلو، *از اسطوره تا حماسه*، ص ۲۴.
۲. رزمجو، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، ص ۲۳.
۳. شمشیرگرها، «بررسی سبک‌شناسانهٔ حماسه‌های دینی در ادب پارسی»، ص ۱۳۴.
۴. صفا، «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، ص ۱۳.
۵. درایتی، *فهرستگان (نسخه‌های خطی ایران)*، جلد ۲۸، ص ۱۷۷.
۶. گلچین معانی، «بحث کتابشناسی: حماسه های دینی»، ص ۱۹۵.
۷. صفا، «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، صص ۱۳- ۱۹.
۸. اسیری لاهیجی، *دیوان اشعار و رسائل*، مقدمه.
۹. صفا، «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، ص ۱۶(صفا ۱۳۶۱، ص ۱۶).
۱۰. گلچین معانی، «بحث کتابشناسی: حماسه های دینی»، ص ۱۹۴.
۱۱. اسیری، *مجمع‌البحرین*، کتابخانه مجلس شماره اسلامی، ص ۲.

۱۲. همان، ص ۳.
۱۳. همان، ص ۸.
۱۴. همان، ص ۱۳۶.
۱۵. همان، ص۱۳۷.
۱۶. همان، ص ۷.
۱۷. اسیری، *مجمع‌البحرین*، کتابخانه مجلس شماره اسلامی، ص ۱۳۵.
۱۸. همان، ص ۱۳۳.
۱۹. همان، ص ۵.
۲۰. همان، ص ۱۳ و ۱۴.
۲۱. همان، ص ۸.
۲۲. همان، ص ۹.
۲۳. همان، ص ۲.
۲۴. همان، ص ۱۳۲.
۲۵. شفیعی‌کدکنی، *صور خیال در شعر فارسی*، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۲۶. اسیری، *مجمع‌البحرین*، کتابخانه مجلس شماره اسلامی، ص ۵۹.
۲۷. همان، ص ۸۰.
۲۸. همان، ص ۱۲۱.
۲۹. همان، ص ۷۰.
۳۰. همان، ص ۶۶.
۳۱. همان، ص ۷۵.
۳۲. همان، ص ۱۱۷.
۳۳. همان، ص۷۰.
۳۴. همان، ص۷۷.
۳۵. همان.
۳۶. همان، ص ۷۲.
۳۷. همان، ص ۷۷.
۳۸. همان، ص ۶۶.
۳۹. همان، ص ۹۹.
۴۰. همان، ص ۹۹.
۴۱. همان.
۴۲. همان، ص ۱۳۳.
۴۳. همان، ص ۳۸.
۴۴. همان، ص ۱۲۱.

۴۵. همان، ص ۱۳۳.
۴۶. همان، ص ۷۷.
۴۷. همان، ص ۹۸.
۴۸. همان، ص۶۶.
۴۸. همان، ص۶۹.
۵۰. شمیسا، *سبک‌شناسی شعر*، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.
۵۱. اسیری، *مجمع‌البحرین*، کتابخانه مجلس شماره اسلامی، ص ۱۰۱.
۵۲. همان، ص ۷۵.
۵۳. همان، ص۶۶.
۵۴. همان، ص ۱۲۱.
۵۵. همان، ص ۱۲۱.
۵۶. همان، ص ۸.
۵۷. همان، ص ۳۱.
۵۸. همان، ص ۷۵.
۵۹. همان، ص ۱۳۳.